



اعتراض نهضت آزادی به نوبل صلح ماچادو

نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای نسبت به اعطای جایزه صلح نوبل به سیاستمدار ونزوئلایی خانم ماچادو اعتراض کرد. در بخش‌هایی از این بیانیه آمده است: «در غیاب حقوق بشر، «سیاست» به مجموعه‌ای از آموزه‌های بی‌رحمانه، غیراخلاقی، مخرب و ستیزه‌جویانه تنزل می‌یابد که ضرورت اصل همکاری نیروهای اجتماعی را نادیده می‌گیرد و جایی برای رستگاری مادی، سلامت روانی و رشد معنوی اکثریت مردم باقی نمی‌گذارد. به عبارت دیگر، «حقوق بشر» از ظرفیت عظیمی برای انسانی‌کردن «سیاست» و نیل به خیر عمومی، توسعه متوازن و پایدار و بهبودبخشی به عملکرد نظام حکمرانی برخوردار است.» در بخش دیگری از این بیانیه تصریح شد: «در موارد بسیاری مشاهده شده است که برخی قدرت‌های جهانی داعیه‌دار حقوق بشری یا نهادهای بین‌المللی مرتبط با این امر نیز از جمله عوامل اصلی انکار ارزش‌های انسانی به شمار می‌روند که رسالت بنیادین حقوق بشر در راستای دستیابی به صلح پایدار، مقابله با نسل‌کشی و مهار خشونت‌های سازمان‌یافته ملی و بین‌المللی را نادیده گرفته و از موازین حرفه‌ای و اخلاقی حقوق بشری عدول می‌کنند.» این نهضت تأکید کرد: «نهضت آزادی ایران صرف‌نظر از اعلام صریح مخالفت با حکومت خودکامه، فاسد و ناکارآمد مادورو در ونزوئلا و بر اساس باور عمیق به تحولات درون‌زا و عاری از مداخلات بیگانگان در فرآیند گذار به دموکراسی و توسعه متوازن و پایدار در سراسر جهان، انتخاب خانم ماریاکورینا ماچادو به عنوان برنده جایزه نوبل صلح ۲۰۲۵ را مغایر با ارزش‌های دموکراتیک و الزامات حقوق بشری می‌داند.»

نهضت آزادی ایران از ادامه یادآوری کرد: «اعطای جایزه صلح نوبل به فردی که طرفدار نظریه «نیل به صلح از طریق جنگ» و مداخله نظامی و اقتصادی دولت آمریکاست، جایزه خود را به فردی در تراز ترامپ اهدا می‌کند و سابقه حمایت از دولت راست‌گرای اسرائیل و بی‌تفاوتی و بلکه حمایت و ابراز دوستی با نتانیاهو دارد که بنا بر رای صریح دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) به نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت محکوم شده است، موجب وهن جایگاه حقوق بشر در جهان و در راستای تقویت جنگ‌افروزی و گسترش خشونت سازمان‌یافته است و بر خلاف سوابق نسبتاً قابل دفاع کمیته صلح نوبل در اعطای این جایزه به الگوهای خشونت‌پرهیزی و شخصیت‌هایی مانند نلسون ماندلا، مارتن لوتر کینگ و آلبرت شوایتزر ارزشیابی می‌شود.» نهضت آزادی ایران همچنین هشدار داد: «چنان‌چه «حقوق بشر» و نهادهای مرتبط با آن از وظایف و مسئولیت‌های خویش باز ماند و از معنا تهی شود، فرصت‌طلبی، رادیکالیسم و فریبکاری مجال بروز بیشتری پیدا می‌کنند و در نهایت، درونی‌ترین و پویاترین وجوه عاملان تغییر که وظیفه دارند تا برون‌رفتی از انسداد و بدبختی و گمراهی پدیدار سازند، مسخ شده و کارایی و اعتبار خویش را از دست می‌دهند و چنین است که ایستایی و انفعال و رکود، بر سیاست و اقتصاد و فرهنگ چیره می‌شود.» در بخش دیگری از این بیانیه تأکید شد: «عدول فعالان عرصه حقوق بشر از اخلاق و اصول حرفه‌ای و خشونت‌پرهیزی، پیامدهایی به مراتب مهلک‌تر از سایر صورت‌بندی‌های فرصت‌طلبانه پیشین دارد. این روند، فرهنگ عمومی را متزلزل می‌سازد، جامعه را در عزلت و تفرقه و خفت و امی‌نهد، تقویت فرآیند «انسانی شدن سیاست» را به تعویق می‌اندازد و یا حتی بلاموضوع می‌کند، تتمه اخلاق و امید و اعتماد مردم را بر باد می‌دهد و در یک کلام، تیر خلاص به مرعجیت‌های انسانی و سرמה‌های اجتماعی می‌زند.» نهضت آزادی ایران ضمن اعتراض به اعطای جایزه صلح نوبل به فردی با سوابق خانم ماچادو، اعلام کرد: «با نظریه «دستیابی به صلح از طریق جنگ» مخالف است و یادآوری می‌کند که از طریق جنگ و مداخله نظامی نمی‌توان به صلح، ثبات و دموکراسی پایدار دست پیدا کرد.» «حقوق بشر سیاسی‌شده» و «آوده به دروغ و نفاق و دیگر خصلت‌های غیراخلاقی، ضمن آن که در معرض سوءاستفاده‌های سیاسی و گسترده‌تر شدن امکان و احتمال نفوذ سیاستمداران قدرت‌مدار و اربابان ثروت و قدرت قرار دارد، هیچ کمکی به ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی و عمومی کردن مطالبات ناظر بر کرامت انسانی و تحقق حقوق اساسی و حاکمیت ملت نمی‌کند و بلکه موجبات افزایش فراینده روند جنگ‌طلبی، گسترش فضای امنیتی، رادیکالیزه شدن سیاست، بلاموضوع شدن شیوه‌های اصلاح‌طلبانه و منتفی ساختن هرگونه امکان مفاهمه را فراهم می‌کند و با از میان بردن امکان تحقق آزادی‌های اساسی و گفت‌وگو میان حکومت و نهادهای جامعه‌مدنی، به‌بناباشت صعودی ابربحران‌های ساختاری و تنزل ظرفیت‌های توسعه‌متوازن و پایدار می‌انجامد.»

پاسخ به اقلیت

درمباحثه احمد زیدآبادی و حمید رسایی درباره آینده ایران چه گذشت؟

گروه سیاست: خبرگزاری دانشجو مناظره‌ای با عنوان «چالش‌ها و فرصت‌های دیپلماسی در آینده ایران» با حضور حمید رسایی، نماینده مجلس دوازدهم و احمد زیدآبادی، فعال و تحلیلگر سیاسی برگزار کرد که در این مناظره در کنار تحلیل وضعیت امروز ایران در فضای بین‌الملل به اختلافات داخلی درباره نگاه به غرب و شرق و ضرورت تصمیم‌گیری‌ها برای آینده کشور نیز اشاره شد. خلاصه این مناظره در ادامه می‌آید:

«باتوجه به اتفاقاتی که طی چند ماه گذشته در پی داشتیم؛ آینده کشور را چگونه می‌بینید و به چه سمت و سویی در حوزه دیپلماسی حرکت خواهیم کرد؟

احمد زیدآبادی: برای طرح بحث واقعیت این است که من وقتی صحبت‌های آقای رسایی و دوستان‌شان را می‌خوانم و می‌شنوم، درکم این است که هر بحثی را باید از صفر شروع کرد؛ یعنی باید از اختراع چرخ‌گاری شروع کنیم. به دلیل اینکه یک سلسله الفاظ و با تسامح می‌توان گفت که یک سلسله مفاهیم را وارد گفت‌مان سیاسی روز می‌کنند که هیچ نسبتی با سیاست و آنچه در تاریخ اتفاق افتاده ندارد. این صحبت‌ها برای فرد خاصی که بخواد شخصاً اعتقادی داشته باشد مشکلی ندارد اما این صحبت‌ها هیچ نسبتی با حکمرانی خوب ندارد. پدران ما در دوران مشروطه به‌ویژه مرحوم سیدحسن مدرس و دکتر محمد مصدق حرف‌شان این بود که اگر ایران بخواد روی پای خود بایستد و مورد آسیب قرار نگیرد باید سیاست موازنه در مقابل قدرت‌ها که در آن زمان روس و انگلیس بودند در پیش بگیرد. آنها آن زمان موازنه منفی مدنظرشان بود؛ یعنی ما هیچ قرارداد استعماری با آنها امضا نکنیم اما از آن سمت یک موازنه مثبت هم باید شکل می‌گرفت. به عبارتی نه با هیچ کدام انقدر گرم بگیریم و نه با هیچ کدام خودمان را درگیر کنیم. این سیاست موازنه وجود داشته و به‌نظر بین طرح‌هایی که بوده از همه بیشتر جواب داد. در جهان امروز در نظر بگیرد اگر با برخی از آنها به تخاصم و مقابله بر خیزید و روابط با آنها را تیره کنید و متکی بر قدرت‌های محدودتری بشویم امکان سوءاستفاده را فراهم می‌کنید. همه کشورها و قدرت‌ها برای منافع خودشان تلاش می‌کنند و هیچ کدام هم تابع اصول اخلاق نیستند. شمار بازار هم اگر سه‌مغازه را حذف کنید و یکی را بگذارید یک انحصاری ایجاد می‌شود و می‌تواند قیمت کالا را چند برابر قیمت به‌شما بفروشد.

«منظورتان این است که ما در ابتدای انقلاب روابط را به نحوی تعیین کردیم که رابطه ما با شرق بیشتر و شرق‌گرایی مایشتیر بود...»

زیدآبادی: در دهه اول انقلاب که هم «مرگ بر آمریکا» و هم «مرگ بر شوروی» بود بنابراین روابط در آن دوره نسبت به هر دو منفی بود. نگاه به شرق متأخر است یعنی در دوره‌ای هر گونه ارتباط عادی و معمول و منطقی با ایالات متحده و متحدانش مذموم شده ولی هر میزان رابطه‌با چین و روسیه مطلوب است و باید به این جهت برویم. هیچ کشوری در دنیا سیاستش را اینگونه جهت نمی‌دهد؛ چون مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. اصل حرف همین است که ما می‌گوییم در سیاست خارجی ایران حتماً باید موازنه‌ای صورت بگیرد و این موازنه یعنی عدم وابستگی به همه اما رابطه نرمال و معمولی با همه به طوری که بشود از رقابت آنها استفاده کرد. حالا کسانی که این نگاه را دارند در کشور با انگ غریب‌گرایی و حتی غریب‌دلی رویه‌رو هستند.

حمید رسایی: الحمدلله آقای زیدآبادی بحث را با ایراد اتهام شروع کردند. ما همواره مورد سوال هستیم که چرا آقایان را متهم می‌کنیم. ایشان مصادیقی ذکر نکردند به جز آنکه آخرش گفتند: شما به یک عده غریب‌گرا یا غریب‌گدا می‌گویید. اصل صحبت که قابل انکار نیست و در سیاست خارجی ما باید سیاست موازنه وجود داشته باشد و منافع ملی خود را تأمین کنیم. طبیعتاً بحث بر سر مصادیق است مثلاً اینکه می‌گویید: شما فقط می‌گویید چین و روسیه. اینها واقعا اتهام است. از آن طرف ما درباره عملکرد کسانی که موقعی که کلید دستشان است روی کار می‌ایند؛ می‌خواهیم قضاوت کنیم. وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آنها همه دنیا را ۵۰ می‌دیدند و حتی همه اینها را هم با هم نمی‌دیدند و فقط یکی را می‌دیدند. براساس گزارشی که در همان زمان آقای ظریف برای مجلس آن روز نوشتند درباره نحوه اجرای برجام؛ (چنانچه می‌دانید درباره خود بر جام هیچ وقت در مجلس رای گیری نشد. برجام مصوبه شورای عالی امنیت ملی بود و رهبری شروطی برای آن گذاشت و به آن هم عمل نشد) گفت: ما دوستان‌مان

را که در این بزنگاه‌ها می‌توانند ما را کمک کنند فراموش کردیم و همه توجه‌مان غرب شد. همه توجه‌شان شد آمریکا و آمریکا هم که در کاسه‌شان گذاشت. بنابراین اگر گفته می‌شود غریب‌گرا یا غریب‌گدا به دلیل عملکرد این هاست. آقای زیدآبادی چی را انکار می‌کند؟ وقتی آمریکا از برجام خارج شد بلافاصله آقای روحانی جلوی دوربین آمدند و بدون آنکه با رأس نظام هماهنگی و مشورت شود؛ گفت: «آمریکا مزاحم بود و رفت و ما به سه کشور اروپایی ادامه می‌دهیم.» و اینجا چه شد؛ روسیه و چین گفتند: «پس اینطوری است؛ بسم‌الله خودتان می‌دانید.» یعنی چی مگر ۱۵ ساله نبود. آمریکا بی‌برون رفت و ۵ کشور دیگر می‌ماند این سخنان یعنی چی. در آن ایام آقای ظریف برای اصلاح این گاف (البته خوشبینانه نگاه کنیم) به روسیه و چین رفت و بعد به دیدار سه کشور اروپایی رفت. آقای روحانی وقتی رؤسای کشورهای اروپایی را می‌دید انگار بچه به پستان مادرش رسیده است. آن جریان نمونه‌های دیگری هم دارد مثلاً وقتی ما می‌گفتیم که گاف‌ها و حفره‌های متعددی در برجام است آنها می‌گفتند کرای آن امضا کرده و امضای کرای تضمین است. انقدر خوشبین بودند! اسم این را چه می‌گذارید؟ در طی همین روزها که روسیه رئیس دوره‌ای شورای امنیت شده است و اتفاقی که قرار است بیفتد این است که چین و روسیه و ایران نامه یا بیانیه را تنظیم می‌کند که طبق این توافق در این تاریخ دیگر همه چیز تمام است و استمرار ندارد و مکانیزم ماشه قابل اعمال نیست؛ به یکباره می‌بینیم آقای ظریف مواضع تندی علیه روسیه اتخاذ می‌کند. اگر یک‌خرده آن عقلی که خودشان ادعا می‌کنند در کار بود و هر چپه‌ای هم آن را می‌فهمید، نباید چنین رفتاری کند و باید بر اساس منافع خود از روسیه و هم‌راهی آن استفاده کنی.

«یعنی می‌گویید در ۲۰۴۰ سال گذشته تمایل به غرب در سیاست خارجی کشور بیشتر بوده است؟

رسایی: نه من چنین حرفی نزدم و مشخصاً در باره ۸ سال دولت قبل سخن گفتم. حتی من نمی‌توانم بگویم در دولت آقای هاشمی هم اینگونه بوده است؛ حتی در دولت آقای خاتمی هم که کسی این نگاه به غرب بود اما نمی‌توانم این را بگویم. در دوره آقای روحانی خیلی این موضع خاص و شدید بود.

«آیا شما تجربه برجام را در تعامل با غرب موفق می‌دانید یا خیر؟

زیدآبادی: این چه موازنه‌ای است که یک رابطه عادی و مذاکره مستقیم با آمریکا عملاً وجود ندارد اما با روسیه و چین قراردادهای ۲۰ ساله اصطلاحاً استراتژیک (که از نگاه من استراتژیک هم نیستند) در همان دوره آقای روحانی انجام گرفت و الان هم وجود دارد. از زمان سفر مک فالرین به ایران آقای هاشمی اعتقاد داشت که ایران و آمریکا در دایره خصومت خارج شوند. زمینه‌های مشترکی به‌ویژه پس از حمله عراق به کویت و در دوره بوش پدر وجود داشت. اگر اعتقاد به توازن وجود داشت آن زمان که این سطح از تحریم‌ها نبود و امکان رفعتش هم بود؛ چرا با آن مخالفت شد؟ دوره هاشمی تلاش شد؛ نتیجه‌داد. آقای خاتمی رفت با سی.ان.ان مصاحبه کرد و گفت که می‌خواهیم دیوار بی‌اعتمادی را کاهش دهیم. ما دیدیم چه کسانی بر سر آن داد و پی داد کردند.

«آیا طرف مقابل به دنبال آن هست که با ایران رابطه عادی داشته باشد؟

از نظر آنها ایران به عنوان یک کشور، استثنایی نیست اما به هر حال تلاش کردند. حتی در دوره احمدی‌نژاد هم خیزی برداشت که راهی بازکنند اما نشد. در دوره آقای روحانی شما هم تحریم‌های بین‌المللی و هم قطعنامه‌های شورای امنیت را داشتید و وضعیت اقتصادی بسیار بد بود. آن زمان مجوزی برای مذاکره داده شد و بر اساس آن مجوز این برجام شکل گرفت. من آن زمان گفتم که نمی‌گذارند این برجام را این جناح اعتدالی پیش ببرد و اگر می‌خواهید انجام شود دست خود آنها دهید. یک زمانی هم دست آقای جلیلی بود و انقدر پولش داد و زمان برد که به چیزی منجر نشد. سیستم این را از سر اجبار انجام داد و آن را هم می‌فهمید. اینگونه نبود که آقای ظریف برود و بگوید که این شرایط ماست. همان کاری که آقای جلیلی می‌کرد و آنها محل نداده بودند و قطعنامه‌ها اضافه شد و موقعیت ناگوار شد. همین‌را هم مجلس نهم تصویب کرد؛ نمی‌فهمم اینکه می‌گویید این همان برجام نبود، این را مجلس تصویب کرد و شورای نگهبان هم تأیید کرد. برای اجرا که آن را در مجلس تصویب نمی‌کنند. بالاخره همین سیستم اجرا که آن را امضا کرد و نمی‌توانید آن را جناحی کنید. خود اوباما هم گفته بود بدون مکانیزم ماشه توافقی در کار نخواهد بود. عدم توافق در آن دوره می‌توانست خیلی مشکل را باشد و آنها هم به دنبال حل مشکل بودند. این به معنای آن نیست که فرد غریب‌گرا بوده است. نهایتاً من ندیدم که آقای رسایی قبول کند و بگوید که می‌خواهیم یک رابطه متوازن داشته باشیم و نمی‌خواهیم با آمریکا روابط متخاصم داشته

مناظره سیاسی



عکس:خبرگزاری دانشجو

باشیم. اگر این را نکوید که منظور کدام موازنه است. **رسایی:** آقای زیدآبادی دوست دارد بشنود که ما می‌گوییم آمریکا خوب است. نه آقای زیدآبادی یک عقلی برای ما قائل باش. بله با غرب و شرق باید موازنه داشته باشیم اما غرب فقط آمریکا و یا حتی سه کشور اروپایی نیست. بالاخره کشورهای دیگری هم هستند که اتفاقاً می‌توانند اهداف مشترکی با ما داشته باشند و برویم با آنها صحبت کنیم. مشکل شما این است که غرب را فقط آمریکا می‌بینید. این فایده ندارد و باید دو طرفه باشد. نکته دیگر می‌گویید چرا قرارداد ۲۰ ساله با این طرف داریم و با آن طرف نداریم. جوابش خیلی روشن است؛ آمریکایی‌ها به شما نشان دادند؛ شما نمی‌خواهید باور کنید. البته مردم باور کردند چنانچه آنها فکر می‌کردند مردم در این ۱۲ روز به خیابان‌ها می‌یزند اما سطح آگاهی مردم خیلی بالا بود و نشان دادند که به این موضوع توجه دارند. آن طرف اگر پای میز مذاکره می‌نشند اصل وجود و هویت را از تو می‌خواهد بگیرد؛ اما وقتی با شرق مذاکره می‌کنی اینگونه نیست. در عین حال می‌گویم به شرق هم نباید تکیه کرد و نباید همه چیزمان چین و روسیه شود و باید در راستای منافع‌مان خودمان ازشان استفاده کنیم.

«آیا ایالات متحده آمریکا هم به دنبال عادی‌سازی روابط با ایران هست؟

رسایی: در حرف بله اما در عمل نه. طرف می‌گوید من با تو مذاکره می‌کنم به شرط اینکه اینها را انجام دهی. حضرت آقا هم فرمودند: «تجربه» چندبار بخوایم تجربه کنیم که همه‌امور کشور را متوقف کنیم و مذاکره کنیم. تعبیر غریب‌گدا تعبیر درستی است؛ یعنی بشینیم و منتظر باشیم او در دستمان چیزی بگذارد. بر جام در مجلس تصویب نند بلکه قانونی درباره نحوه اجرای بر جام بود که در ۲۰ دقیقه تصویب شد که من به آقای لاریجانی اعتراض کردم که البته ایشان و تیمش و جریان اصلاح‌طلب که اکثریت مجلس نهم می‌شدند در تحمیل برجام نقش بسزایی داشتند و این مهر روی پیشانی‌شان هست و الان هر موضعی بگیرند باید جوابگوی این وضعیت، این توافق و تأثیراتش باشند. من آن زمان هم اعتراض کردم که وقتی اصل چیزی به مجلس نیامده درباره نحوه اجرائیش چگونه می‌خواهیم بحث کنیم.

زیدآبادی: حرف من این بود که شما از ابتدایه این اعتقاد نداشتید که باید توازنی در سیاست خارج جی برقرار شود.

رسایی: غرب را فقط آمریکا می‌دانید. **زیدآبادی:** بله، وقتی می‌گویید غرب جز آمریکا، الان کدام غرب است که بتوان رابطه خیلی گرم و صمیمی با آن داشت اما با آمریکا روابط تخاصم‌آمیز داشت؟ همین بر جام زمانی که از آن بیرون رفت و سه کشور اروپایی گفتند حاضریم این را ادامه دهیم، اما نتوانستند، چراکه میزان تحریم‌ها و اعمال نفوذ آمریکا خیلی سنگین است.

«روابط عادی با آمریکا به چه شکل است؟

زیدآبادی: مثل همه روابطی که کشورها با آمریکا دارند، مانند رابطه‌ای که چین، روسیه، هند، کره جنوبی، ویتنام و حتی رابطه کوبا با آمریکا دارند. این کاملاً روشن است و خودتان هم می‌دانید که بحث آمریکا را شما و دوستان‌تان مطرح کردید که دولت اصلاحات را زمین بزنند و اساس آن از این نقطه شروع شد چرا که به دنبال نوعی عادی‌سازی و تنش‌زدایی بین روابط ایران و آمریکا بودند. براساس همین رویکرد هم برای خودشان نیروسیج کردند و ایدئولوژی ساختند که ماهیت آن این بود که هرگونه رابطه عادی با آمریکا به منز له فروریزی این ایدئولوژی است. منافع ملی قربانی این داستان شده است. حلالی می‌گویند خیانت کرده و چنین و چنان. تقریباً همه دولت‌ها زمانی وارد رابطه تخاصم‌آمیز می‌شوند، چه کسی به دنبال اخلاق در روابط بین الملل است؟ اگر رابطه تخاصم‌آمیز باشد، طبیعی است که در آن خدعه کنند. اساس بر این است که آیا می‌شود منافع مشترکی تعریف کرد که براساس آن بتوان عادی‌سازی روابط کرد یا نه. نمی‌شود که ما تنها استثناء بیش از ۲۰۰ کشور روی کره زمین باشیم. بنابراین وقتی می‌گویند با سیاست موازنه موافق هستند، منصفانه نمی‌گویند. وقتی هم می‌گویند طرف مقابل غریب‌گرا است صحت ندارد، چرا که اومی خواست یک رابطه عادی برقرار کند، چون آن رابطه با روسیه و چین برقرار بوده و باید برای آن رابطه‌ای که تحریم و اخلا را برای ما ایجاد کرد، راهی پیدا می‌کرد. همه به این نتیجه رسیدند که سیاست یکجانبه‌گرایی به سمت شرق و وابستگی به آن‌ها و دفاع از جنگ اوکراین و سیاست‌های چین کشور را به همین وضعیتی که می‌بینیم رسانده است. کشوری با این همه مشکل و تحت تهدیدهای بین‌المللی است، می‌خواهید چکار کنید؟ کشورها همه به دنبال منافع خود هستند، چینی‌ها با سریلانکا چکار کردند؟ زمانی که طلبکار شدند تمام زمین‌های آن‌ها را مصادره کردند، روس‌ها هم اصلاً رحمی ندارند. آمریکایی‌ها هم مثل همان‌ها. چه کسی عشق